

واکاوی نقش برنامه درسی پنهان در انتقال ارزش‌های تربیتی

الهام خانی^{*}

۱. گروه آموزش بزرگسالان، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: e.khani99@gmail.com

چکیده

هدف این پژوهش واکاوی نقش برنامه درسی پنهان در انتقال ارزش‌های تربیتی در مدارس متوسطه شهر تهران است. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با استفاده از طرح پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۲ نفر از معلمان، مدیران، مشاوران و دانش‌آموزان مدارس متوسطه شهر تهران بودند که به صورت هدفمند و بر اساس نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شده و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مضمون و با استفاده از نرم‌افزار Nvivo انجام شد. تحلیل داده‌ها منجر به استخراج سه مقوله اصلی شامل «تعاملات اجتماعی مدرسه»، «ساختار رسمی و غیررسمی مدرسه» و «باورها و نگرش‌های نهادینه‌شده» گردید. این مقولات دربرگیرنده مجموعه‌ای از مضامین فرعی مانند روابط قدرت، هنجارهای نانوشته، تبعیض ساختاری، کلیشه‌های جنسیتی و تلقی سنتی از موفقیت بودند. یافته‌ها نشان داد که ارزش‌هایی چون اطاعت، انفعال، رقابت، سکوت و تبعیت، بیشتر از طریق مسیرهای غیررسمی و تعاملات پنهان مدرسه به دانش‌آموزان منتقل می‌شوند. برنامه درسی پنهان نقشی بنیادین در شکل‌دهی به نگرش‌ها، ارزش‌ها و هویت تربیتی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. برای تحقق اهداف واقعی آموزش و پرورش، لازم است ابعاد پنهان فرهنگ مدرسه و روابط قدرت مورد بازاندیشی قرار گیرد و سازوکارهای تربیتی به گونه‌ای طراحی شوند که ارزش‌هایی چون عدالت، تفکر نقاد، احترام و مسئولیت‌پذیری به صورت واقعی و پایدار منتقل شوند.

کلیدواژه‌گان: برنامه درسی پنهان، ارزش‌های تربیتی، تعاملات مدرسه، ساختار قدرت، آموزش متوسطه

تاریخ ارسال: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

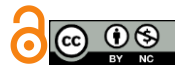
تاریخ بازنگری: ۷ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۸ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۳ تیر ۱۴۰۲



How to cite: Khani, E. (2023). Content Analysis of Teachers' Experiences in Implementing Environmental Education in Primary Schools. *Training, Education, and Sustainable Development*, 1(2), 10-18.



© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Exploring Mechanisms for Strengthening Critical Attitudes in High School Students

Elham Khani^{1*}

1. Department of Adult Education, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: e.khani99@gmail.com

Abstract

The aim of this study is to explore the role of the hidden curriculum in the transmission of educational values in Tehran's secondary schools. This qualitative study employed an interpretive phenomenological approach. The participants included 22 individuals (teachers, school counselors, principals, and students) from secondary schools in Tehran, selected via purposive and theoretical sampling. Data were collected through semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was reached. Thematic analysis was conducted using Nvivo software. The analysis yielded three main themes: "school social interactions," "formal and informal school structures," and "internalized beliefs and attitudes." These encompassed subthemes such as power relations, unspoken norms, structural discrimination, gender stereotypes, and traditional perceptions of success. Findings revealed that values such as obedience, passivity, competition, silence, and conformity are transmitted primarily through informal interactions and hidden structures within the school environment. The hidden curriculum plays a foundational role in shaping students' attitudes, values, and educational identity. To achieve the true objectives of education, it is essential to critically examine hidden cultural dimensions and power structures within schools and to design pedagogical strategies that promote justice, critical thinking, respect, and responsibility in meaningful and sustainable ways.

Keywords: *Hidden curriculum, educational values, school interactions, power structure, secondary education, qualitative research*

Submit Date: 20 April 2023

Revise Date: 27 May 2023

Accept Date: 17 June 2023

Publish Date: 3 July 2023

نظام آموزش و پرورش، همواره به عنوان نهادی بنیادین در تربیت نسل آینده و انتقال ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جوامع شناخته شده است. در این میان، برنامه درسی به مثابه ابزار کلیدی انتقال دانش و ارزش‌ها، نقشی بی‌بدیل دارد. با این حال، پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که آنچه دانش‌آموزان در مدارس فرامی‌گیرند، تنها به محتوای رسمی کتاب‌ها و برنامه‌های درسی محدود نمی‌شود؛ بلکه بخش مهمی از فرآیند یادگیری در قالب تجربیات ضمنی، روابط قدرت، هنجارهای غیررسمی و فرهنگ مدرسه منتقل می‌شود. این وجه پنهان آموزش که تحت عنوان «برنامه درسی پنهان» (Hidden Curriculum) شناخته می‌شود، تأثیر عمیق و گاه نادیده گرفته شده‌ای بر شکل‌گیری ارزش‌های تربیتی دانش‌آموزان دارد (Jackson, 1968).

واژه برنامه درسی پنهان نخستین بار توسط فیلیپ جکسون در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و از آن زمان تاکنون، به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در مطالعات آموزشی جایگاه ویژه‌ای یافته است. برنامه درسی پنهان به مجموعه‌ای از هنجارها، نگرش‌ها، انتظارات، ارزش‌ها و رفتارهایی اطلاق می‌شود که به صورت غیررسمی و اغلب ناآگاهانه، از طریق ساختار مدرسه، روابط بین فردی، رفتار معلمان و فضای فرهنگی نهاد آموزشی به دانش‌آموزان منتقل می‌شود (Giroux & Penna, 1983). بر خلاف برنامه درسی آشکار که در قالب اهداف آموزشی رسمی، محتوا و روش تدریس ارائه می‌شود، برنامه درسی پنهان ماهیتی غیررسمی، نهادینه شده و اغلب غیرقابل مشاهده دارد.

مطالعات انجام شده در این حوزه نشان داده‌اند که برنامه درسی پنهان می‌تواند به شکل مثبت یا منفی بر رشد شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد. برای نمونه، پژوهش مک‌لارن (McLaren, 2003) نشان می‌دهد که ارزش‌هایی نظیر اطاعت، رقابت، فردگرایی و پذیرش قدرت سلسله‌مراتبی، اغلب از طریق ساختارهای پنهان آموزشی تقویت می‌شوند. در همین راستا، بورد و پاسرون (Bourdieu & Passeron, 1990) با طرح مفهوم «بازتولید فرهنگی» بر این نکته تأکید می‌کنند که برنامه درسی پنهان در خدمت بازتولید ساختارهای نابرابر اجتماعی و طبقاتی است. در واقع، مدرسه نه فقط مکان یادگیری، بلکه نهادی اجتماعی است که ارزش‌های خاصی را نهادینه می‌کند.

در زمینه انتقال ارزش‌های تربیتی، برنامه درسی پنهان اهمیت ویژه‌ای دارد. ارزش‌هایی مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام به دیگران، همدلی، عدالت و مشارکت اجتماعی، هرچند ممکن است به طور رسمی در اهداف آموزشی ذکر شده باشند، اما انتقال واقعی آن‌ها اغلب از مسیرهای غیررسمی و از طریق تعاملات روزمره مدرسه انجام می‌گیرد (Fallace, 2009). برای نمونه، اگرچه کتاب‌های درسی ممکن است بر اهمیت عدالت تأکید کنند، اما رفتار ناعادلانه معلم یا تبعیض در تخصیص منابع می‌تواند ارزش متضادی را به دانش‌آموزان منتقل کند. بدین ترتیب، دانش‌آموزان با مشاهده و تجربه مستقیم، ارزش‌های واقعی نهاد آموزشی را درمی‌یابند، نه الزاماً آنچه به صورت رسمی اعلام شده است. در نظام آموزشی ایران نیز، برنامه درسی پنهان یکی از مهم‌ترین و در عین حال کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌ترین ابعاد تربیتی است. با وجود تأکید فراوان سیاست‌گذاران آموزشی بر پرورش انسان‌های متعهد، اخلاق‌مدار و دارای هویت اسلامی-ایرانی، اغلب در عمل، ارزش‌هایی در مدارس نهادینه می‌شود که با اهداف رسمی نظام آموزشی در تعارض است. پژوهش‌های داخلی مانند مطالعه علوی (۱۳۹۷) و یزدان‌پناه و همکاران (۱۳۹۹) حاکی از آن است که دانش‌آموزان بیشتر تحت تأثیر کنش‌های ناهشیار معلمان، فضای سلطه‌محور کلاس، رقابت ناسالم، و روابط قدرت نابرابر قرار می‌گیرند تا محتوای رسمی کتاب‌های درسی. این مسئله ضرورت مطالعه عمیق‌تر برنامه درسی پنهان و واکاوی تأثیر آن بر انتقال ارزش‌های تربیتی را دوچندان می‌سازد.

همچنین، نقش تعاملات اجتماعی، ساختار رسمی و غیررسمی مدرسه و باورهای نهادینه شده در میان معلمان، مدیران و دانش‌آموزان، در فرآیند انتقال ارزش‌ها قابل چشم‌پوشی نیست. برای نمونه، هنگامی که دانش‌آموزان شاهد تمجید معلمان از شاگردان مطیع و توبیخ شاگردان پرسشگر هستند، این پیام پنهان را دریافت می‌کنند که اطاعت مهم‌تر از تفکر انتقادی است. یا در مواردی که تنها رشته‌های خاص مانند ریاضی و تجربی به عنوان مسیرهای موفقیت معرفی می‌شوند، ارزش‌هایی چون تنوع، خلاقیت و پذیرش تفاوت‌ها به حاشیه رانده می‌شوند (Apple, 2004). به بیان دیگر، آنچه مدرسه واقعاً آموزش می‌دهد، فراتر از محتوای درسی است و در بستر روابط و فرهنگ مدرسه شکل می‌گیرد.

با توجه به آنچه بیان شد، این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل نقش برنامه درسی پنهان در انتقال ارزش‌های تربیتی در مدارس متوسطه شهر تهران انجام شده است. مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته تلاش دارد تا از منظر معلمان، مشاوران، مدیران و دانش‌آموزان، نحوه تجلی و کارکرد برنامه درسی پنهان در فضای مدرسه را واکاوی کند. اهمیت این پژوهش در آن است که ضمن شناسایی جنبه‌های پنهان نظام تربیتی، می‌تواند به سیاست‌گذاران و مسئولان آموزشی در جهت بازطراحی راهبردهای تربیتی و شکل‌دهی به محیط‌های یادگیری اخلاق‌مدار و انسان‌محور یاری رساند.

از این‌رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: برنامه درسی پنهان چگونه در فرآیند انتقال ارزش‌های تربیتی در مدارس متوسطه نقش‌آفرینی می‌کند؟

در این پژوهش از رویکرد کیفی با هدف واکاوی نقش برنامه درسی پنهان در انتقال ارزش‌های تربیتی استفاده شد. طرح پژوهش از نوع مطالعه پدیدارشناختی تفسیری بود، چرا که هدف اصلی، درک عمیق از تجارب زیسته افراد در مواجهه با برنامه درسی پنهان و چگونگی تأثیر آن بر انتقال ارزش‌های تربیتی بود. شرکت‌کنندگان پژوهش شامل ۲۲ نفر از معلمان، مدیران، مشاوران و دانش‌آموزان مدارس متوسطه شهر تهران بودند که به صورت هدفمند و با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند تا تنوع دیدگاه‌ها و عمق اطلاعات تضمین گردد. ملاک اصلی برای ورود به مطالعه، برخورداری از تجربه ملموس و معنادار نسبت به فرآیندهای تربیتی غیررسمی در فضای مدرسه بود.

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. سؤالات مصاحبه به‌گونه‌ای طراحی شده بود که شرکت‌کنندگان بتوانند تجربیات و برداشت‌های خود را در مورد جنبه‌های نانوشته، غیررسمی و نهادینه‌شده در فرهنگ مدرسه که بر ارزش‌های تربیتی آنان تأثیر گذاشته، به صورت باز و دقیق بیان کنند. مدت زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه بود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ بدین معنا که پس از مصاحبه با ۲۲ نفر، اطلاعات جدید و معناداری به داده‌های قبلی افزوده نشد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Nvivo و روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) انجام گرفت. ابتدا کلیه مصاحبه‌ها واژه‌پردازی و بازخوانی شد و سپس با کدگذاری اولیه، مفاهیم اولیه شناسایی گردید. در مرحله بعد، کدها دسته‌بندی شده و مضامین فرعی و اصلی بر اساس شباهت‌های معنایی استخراج شد. در نهایت، مضامین نهایی با مراجعه مکرر به متن داده‌ها و تأیید پژوهشگران هم‌کار، تثبیت گردید. برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها از راهبردهایی مانند بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، بازبینی همتایان و مثلث‌سازی استفاده شد.

یافته‌ها

مقوله اول: تعاملات اجتماعی مدرسه

هنجارهای رفتاری نانوشته:

دانش‌آموزان در محیط مدرسه با مجموعه‌ای از هنجارهای رفتاری مواجه‌اند که به‌صورت نانوشته و غیررسمی از طریق تکرار و مشاهده منتقل می‌شود. این هنجارها شامل سکوت در برابر بی‌عدالتی، تبعیت بی‌چون و چرا از معلمان و عدم پذیرش تفاوت‌ها است. بسیاری از دانش‌آموزان یاد گرفته‌اند که «سکوت علامت ادب است» یا اینکه «هر چه معلم گفت باید همان را قبول کرد». یکی از دانش‌آموزان در این خصوص اظهار داشت: «همه می‌گن اگه بخوای نمره خوب بگیری، باید طبق میل معلم رفتار کنی، حتی اگه قبولش نداشته باشی».

روابط قدرت و سلطه:

در فضای مدرسه نوعی رابطه قدرت عمودی نهادینه شده که در آن معلم به‌عنوان مرجع نهایی، تصمیم‌گیرنده مطلق تلقی می‌شود. این روابط از طریق ابزارهایی نظیر نمره، تهدید ضمنی، و سلب امتیازات تثبیت می‌شود. یکی از معلمان به‌صراحت گفت: «بعضی وقتا مجبوریم بچه‌ها رو

با نمره کنترل کنیم، چون راه دیگه‌ای جواب نمی‌ده». این مسئله سبب می‌شود که فضای یادگیری بیشتر به محیطی انضباطی شبیه شود تا مشارکتی.

الگوهای ارتباطی غالب:

ارتباطات در کلاس‌ها عمدتاً یک‌سویه، از بالا به پایین و فاقد گفت‌وگوی آزاد است. معلم بیشتر گوینده است و دانش‌آموزان شنوندگانی منفعل. مشارکت فعال و اظهارنظر اغلب با بی‌توجهی یا حتی تنبیه غیررسمی همراه می‌شود. یکی از مشاوران اظهار کرد: «دانش‌آموزی که زیاد سؤال می‌پرسه یا نظر می‌ده، معمولاً به چشم مزاحم دیده می‌شه».

مناسبات بین‌فردی میان دانش‌آموزان:

روابط میان دانش‌آموزان نیز حامل پیام‌های ارزشی پنهانی است. طرد اجتماعی دانش‌آموزان متفاوت، تقلید از شاگردان محبوب، و فشار برای انطباق با گروه از جمله مصادیق این مناسبات هستند. به گفته یکی از دانش‌آموزان: «اگه با بقیه فرق داشته باشی، سریع توی گروه جا نمی‌افتی، باید مثل بقیه باشی تا تنها نمونی».

نقش پنهان معلمان در انتقال ارزش‌ها:

معلمان علاوه بر نقش آموزشی خود، بدون آنکه آگاه باشند، نقش فعالی در انتقال غیرمستقیم ارزش‌ها دارند. تضاد میان گفتار و عمل، تقویت سکوت در برابر ناهنجاری‌ها و شخصیت الگوساز معلم، همگی بر ذهن دانش‌آموزان تأثیرگذارند. یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «معلم ما همیشه از احترام می‌گفت، ولی خودش جلوی همه دانش‌آموزو تحقیر کرد».

مقوله دوم: ساختار رسمی و غیررسمی مدرسه

رویه‌های ارزیابی پنهان:

نظام ارزیابی در مدارس بیش از آنکه فرآیند یادگیری را تقویت کند، به ابزاری برای رتبه‌بندی و کنترل دانش‌آموزان تبدیل شده است. توجه مفرط به نمره، تقویت رقابت ناسالم و نادیده گرفتن تلاش فردی از نتایج این رویکرد است. یکی از دانش‌آموزان اظهار داشت: «هیچ‌کس به اینکه چقدر زحمت کشیدی توجه نمی‌کنه، فقط نمره مهمه».

نابرابری‌های ساختاری:

نابرابری در دسترسی به منابع، توجه معلم، و فرصت‌های آموزشی میان دانش‌آموزان، در بسیاری از مدارس مشهود است. به‌ویژه دانش‌آموزان ضعیف یا کم‌برخوردار با تبعیض سیستماتیک مواجه‌اند. یک معلم گفت: «معمولاً برای شاگردای ممتاز وقت بیشتری می‌ذاریم، چون سریع‌تر یاد می‌گیرن و نتیجه می‌دن».

محدودیت فضای گفت‌وگو و انتقاد:

در بسیاری از مدارس، فضای امنی برای بیان دیدگاه‌ها، نقد سازنده و مشارکت در تصمیم‌گیری وجود ندارد. ترس از تنبیه یا قضاوت منفی، دانش‌آموزان را به سکوت و محافظه‌کاری سوق داده است. یکی از مدیران گفت: «اگه اجازه بدیم همه اظهار نظر کنن، نظم کلاس به هم می‌ریزه».

تقویم پنهان مدرسه:

نوع مناسبت‌هایی که در مدرسه بزرگ داشته می‌شود، پیام‌های ارزشی خاصی را منتقل می‌کند. تأکید بر مناسبت‌های سیاسی و مذهبی خاص و حذف مناسبت‌های جهانی یا اجتماعی، موجب شکل‌گیری نگرشی محدود و تک‌سویه نسبت به جامعه می‌شود. یکی از دانش‌آموزان اظهار کرد: «هیچ‌وقت درباره روز جهانی کودک یا محیط زیست برنامه نداریم، ولی برای بعضی روزها کلی جشن می‌گیرن».

استفاده ابزاری از فعالیت‌های فوق برنامه:

فعالیت‌های فرهنگی و فوق‌برنامه، اغلب به‌جای اینکه فرصتی برای رشد فردی و اجتماعی دانش‌آموزان باشد، به ابزارهایی نمایشی برای اهداف سازمانی بدل شده‌اند. یک دانش‌آموز گفت: «ما فقط باید تو جشن‌ها شرکت کنیم تا حضورمون ثبت شه، نه اینکه واقعاً یاد بگیریم یا لذت ببریم».

قواعد غیرمکتوب کلاس:

در کلاس‌ها قوانین نانوشته‌ای حاکم است که با الزامات رسمی تفاوت دارد. این قواعد شامل ممنوعیت اظهار نظر، تشویق به حفظیات، تنبیه غیررسمی در صورت اشتباه، و فشار برای انطباق است. یکی از دانش‌آموزان اظهار داشت: «اگه جواب اشتباه بدی، دیگه جرئت نمی‌کنی دستت رو بلند کنی».

مقوله سوم: باورها و نگرش‌های نهادینه‌شده

تلقی از موفقیت و شکست:

موفقیت در مدرسه عموماً معادل با نمره بالا یا قبولی در آزمون‌های خاص تعریف می‌شود. این نگاه ابزارگراییه موجب می‌شود تا یادگیری عمیق، خلاقیت و شادی در فرآیند یادگیری به حاشیه برود. یکی از مشاوران گفت: «دانش‌آموزی که خوب می‌فهمه ولی نمره نمی‌گیره، باز هم حس بی‌ارزشی داره».

جنسیت و نقش‌های کلیشه‌ای:

نگرش‌های کلیشه‌ای درباره جنسیت در فضای مدرسه به‌صورت پنهان تقویت می‌شود. دختران به سکوت و انفعال و پسران به رهبری و رقابت ترغیب می‌شوند. یکی از معلمان اشاره کرد: «توی برنامه‌ها معمولاً مسئولیت‌ها رو می‌دیم به پسرها چون فکر می‌کنیم مدیریتشون بهتره».

نگاه به قدرت و اقتدار:

اقتدار مدرسه اغلب با ترس گره خورده است. دانش‌آموزان بیشتر به دلیل ترس از نمره یا تنبیه تابع مقررات هستند تا درک و پذیرش آگاهانه. یکی از دانش‌آموزان بیان کرد: «ما بیشتر از اینکه احترام بزاریم، از معلم‌هامون می‌ترسیم».

ارزش‌گذاری پنهان بر رشته‌ها و مهارت‌ها:

در مدارس، رشته‌های نظری و خاص، مانند پزشکی و مهندسی، بر دیگر رشته‌ها و مهارت‌های هنری و فنی ارجح دانسته می‌شوند. این رویکرد باعث تضعیف اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان علاقه‌مند به حوزه‌های غیررسمی می‌شود. یکی از دانش‌آموزان فنی اظهار داشت: «همه فکر می‌کنن چون تو رشته فنی هستیم، ضعیفم».

باورهای ناهشیار معلمان درباره یادگیری:

نگرش‌های سنتی برخی معلمان، مانند تأکید بر انباشت اطلاعات یا مقاومت در برابر نوآوری، موجب بازتولید الگوهای ناکارآمد یادگیری می‌شود. یکی از معلمان گفت: «من از همون روش‌هایی استفاده می‌کنم که خودم زمان مدرسه یاد گرفتم، چون جواب داده بود».

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که برنامه درسی پنهان، به‌صورت نظام‌مند و نهادینه‌شده در قالب تعاملات روزمره، ساختارهای غیررسمی و نگرش‌های ناهشیار در مدارس متوسطه شهر تهران نقش مهمی در انتقال ارزش‌های تربیتی ایفا می‌کند. در این راستا، سه مقوله اصلی شامل «تعاملات اجتماعی مدرسه»، «ساختار رسمی و غیررسمی مدرسه» و «باورها و نگرش‌های نهادینه‌شده» شناسایی شدند که هریک دارای چندین زیرمقوله معنایی و مفهومی بودند. این یافته‌ها با ادبیات نظری موجود در حوزه برنامه درسی پنهان، به‌ویژه دیدگاه‌های منتقدانه نسبت به عملکرد مدارس، مطابقت دارد.

در مقوله تعاملات اجتماعی مدرسه، مشخص شد که بسیاری از ارزش‌ها نه از طریق آموزش مستقیم، بلکه از راه الگوهای رفتاری، روابط قدرت، و انتظارات نانوشته میان معلم و دانش‌آموز منتقل می‌شوند. برای مثال، سکوت در برابر ناعدالتی، اطاعت بی‌چون و چرا از معلم، و طرد اجتماعی دانش‌آموزان متفاوت، بخشی از هنجارهایی هستند که در فضای مدرسه رایج‌اند. این نتیجه با پژوهش جکسون (۱۹۶۸) هم‌راستا است که نشان داد مدارس بیش از آنکه صرفاً محیطی آموزشی باشند، مکان‌هایی برای اجتماعی‌شدن دانش‌آموزان از طریق تجربه مستقیم هستند، جایی که نظم، اطاعت و انضباط به‌عنوان ارزش‌های کلیدی آموزش داده می‌شود، نه لزوماً به‌صورت رسمی، بلکه در قالب تعاملات روزمره.

در همین زمینه، یافته‌های پژوهش با دیدگاه مک‌لارن (۲۰۰۳) نیز همخوان است که در آن مدرسه به‌عنوان نهاد اجتماعی بازتولیدکننده ساختار قدرت و سلطه توصیف شده است. به‌ویژه تأکید معلمان بر اطاعت و انفعال، و تشویق دانش‌آموزان مطیع، می‌تواند زمینه‌ساز نادیده‌گرفتن تفکر انتقادی، خلاقیت و پرسش‌گری شود؛ ارزش‌هایی که نظام آموزشی مدعی پرورش آن‌ها است. از این منظر، برنامه درسی پنهان نوعی ناسازگاری میان ارزش‌های اعلامی و ارزش‌های عملی ایجاد می‌کند.

در مقوله ساختار رسمی و غیررسمی مدرسه، یافته‌ها نشان دادند که ارزیابی‌های نمره‌محور، ساختارهای تبعیض‌آمیز، مناسبت‌های گزینشی و فعالیت‌های نمایشی، در کنار محدودیت فضای گفت‌وگو و مشارکت، نقش اساسی در شکل‌گیری نگرش‌های تربیتی دانش‌آموزان دارند. تمرکز افراطی بر نمره و رقابت، به‌جای پرورش همکاری، همدلی و رشد اخلاقی، نظام ارزشی خاصی را ترویج می‌دهد که با اهداف تربیتی بنیادین در تعارض است. این یافته با نتایج پژوهش Apple (۲۰۰۴) هم‌خوانی دارد که تأکید دارد مدارس با تأکید بر ارزیابی‌های استاندارد، به تقویت فردگرایی و رتبه‌بندی دانش‌آموزان کمک می‌کنند و به‌نوعی نظام سرمایه‌داری را بازتولید می‌کنند.

همچنین، تبعیض ساختاری میان دانش‌آموزان ممتاز و کم‌برخوردار، و نیز فقدان فضای باز برای انتقاد و گفت‌وگو، مانع رشد ارزش‌هایی چون عدالت، احترام متقابل و مسئولیت‌پذیری می‌شود. این مسئله با دیدگاه Bourdieu و Passeron (۱۹۹۰) قابل تحلیل است؛ جایی که مدرسه به‌عنوان فضایی برای بازتولید نابرابری‌های اجتماعی از طریق عادت‌واره‌ها و ساختارهای پنهان قدرت مطرح می‌شود. در این شرایط، مدرسه به جای ارتقاء سرمایه فرهنگی تمامی دانش‌آموزان، تنها گروه خاصی را مورد حمایت قرار می‌دهد.

در مقوله باورها و نگرش‌های نهادینه‌شده، پژوهش حاضر نشان داد که معلمان و مدیران اغلب ناآگاهانه حامل ارزش‌هایی هستند که با اهداف تربیتی مغایر است. تأکید بیش از حد بر نمره، تلقی سنتی از موفقیت، کلیشه‌های جنسیتی، و نادیده‌گرفتن استعدادهای متنوع، همگی ارزش‌هایی را منتقل می‌کنند که به محدود شدن نگرش دانش‌آموزان و کاهش عزت‌نفس آن‌ها منجر می‌شود. این یافته‌ها با مطالعه Fallace (۲۰۰۹) هم‌راستا است که نشان می‌دهد باورهای ناهشیار معلمان، نقش مؤثری در شکل‌دهی به تجارب یادگیری دانش‌آموزان دارد.

در مورد کلیشه‌های جنسیتی، مشاهدات این پژوهش تأییدکننده نتایج تحقیقات بین‌المللی مانند مطالعه Giroux و Penna (۱۹۸۳) است که تأکید می‌کنند برنامه درسی پنهان به بازتولید ساختارهای سنتی جنسیتی و تضعیف هویت‌های جایگزین کمک می‌کند. هنگامی که دانش‌آموزان دختر تنها به سکوت و تبعیت تشویق می‌شوند و فرصت تجربه رهبری از آن‌ها سلب می‌شود، مدرسه عملاً در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی نابرابر مؤثر است.

یکی دیگر از یافته‌های مهم این پژوهش، تضاد میان ارزش‌های رسمی مطرح‌شده در اسناد آموزشی و ارزش‌های واقعی حاکم بر فضای مدرسه بود. به‌رغم تأکید مکرر برنامه‌های درسی رسمی بر پرورش انسان‌های خلاق، اخلاق‌مدار و دارای تفکر نقاد، در عمل محیط‌های آموزشی سکوت‌محور، انضباطی، رقابتی و نمره‌گرا هستند. این دوگانگی در ارزش‌ها موجب سردرگمی دانش‌آموزان و شکل‌گیری نوعی بی‌اعتمادی نسبت به نظام آموزشی می‌شود که به‌وضوح در مصاحبه‌های این پژوهش منعکس شده است.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که برای تحقق اهداف تربیتی، باید توجه جدی به برنامه درسی پنهان و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی مدرسه صورت گیرد. نمی‌توان بدون اصلاح روابط قدرت، نگرش معلمان و ساختارهای نابرابر، انتظار داشت که ارزش‌هایی چون عدالت، احترام، مسئولیت‌پذیری و تفکر نقاد در دانش‌آموزان نهادینه شود.

این پژوهش دارای محدودیت‌هایی است که باید در تفسیر و تعمیم نتایج آن مدنظر قرار گیرد. نخست اینکه مطالعه صرفاً در مدارس متوسطه شهر تهران انجام شده و بنابراین نتایج آن الزاماً قابل تعمیم به سایر مناطق جغرافیایی یا مقاطع تحصیلی نیست. دوم، گرچه تلاش شد تنوع مشارکت‌کنندگان حفظ شود، اما تجربه‌های تربیتی دانش‌آموزان ممکن است تحت تأثیر عوامل فرهنگی، جنسیتی و اقتصادی متفاوتی باشد که در این پژوهش به‌طور عمیق مورد واکاوی قرار نگرفت. سوم، به‌دلیل ماهیت کیفی پژوهش، امکان اندازه‌گیری کمی تأثیرات برنامه درسی پنهان فراهم نبود.

برای تعمیق و گسترش دامنه پژوهش، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده به مقایسه برنامه درسی پنهان در مدارس دولتی و غیردولتی، یا در مناطق شهری و روستایی پرداخته شود. همچنین بررسی نقش برنامه درسی پنهان در مقاطع ابتدایی یا در آموزش عالی می‌تواند درک جامع‌تری از تأثیر آن در فرایند تربیت فراهم کند. استفاده از روش‌های ترکیبی (کمی-کیفی) نیز می‌تواند به سنجش دقیق‌تر میزان تأثیر هر مؤلفه از برنامه درسی پنهان کمک کند. پژوهش‌های آینده همچنین می‌توانند به مطالعه نقش والدین، رسانه‌ها و فضای مجازی در تشدید یا تعدیل اثرات برنامه درسی پنهان بپردازند.

برای کاهش اثرات منفی برنامه درسی پنهان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تربیتی آن، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران آموزشی به آموزش معلمان در زمینه شناخت و مدیریت ابعاد پنهان تدریس توجه ویژه داشته باشند. طراحی کارگاه‌های آموزشی برای بازاندیشی در نگرش‌های حرفه‌ای معلمان، بازنگری در رویه‌های ارزیابی، ایجاد فضای گفت‌وگوی آزاد در کلاس و تقویت مشارکت دانش‌آموزان در فرآیند تصمیم‌گیری می‌تواند به نهادینه‌سازی ارزش‌های مثبت در مدارس کمک کند. همچنین لازم است فرهنگ مدرسه از طریق رهبری آموزشی متعهد، به‌گونه‌ای شکل گیرد که ارزش‌هایی نظیر احترام، عدالت، تفکر انتقادی و همدلی به‌صورت طبیعی و غیرتحمیلی منتقل شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

Apple, M. W. (2004). *Ideology and curriculum* (3rd ed.). RoutledgeFalmer.

- Bourdieu, P., & Passeron, J. C. (1990). *Reproduction in education, society and culture*. Sage.
- Fallace, T. (2009). The origins of classroom authority: A historical analysis of ideology and practice. *Teachers College Record*, 111(2), 322–349.
- Giroux, H. A., & Penna, A. N. (1983). Social education in the classroom: The dynamics of the hidden curriculum. *Theory & Research in Social Education*, 11(1), 21–42.
- Jackson, P. W. (1968). *Life in classrooms*. Holt, Rinehart & Winston.
- McLaren, P. (2003). *Life in schools: An introduction to critical pedagogy in the foundations of education* (4th ed.). Allyn & Bacon.